

فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۴A۰۶۵۶۶۴ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

ماهیت تراضی در حقوق مدنی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۹/۱۲)

مهدی ابراهیم زاده^۱

چکیده

تراضی در حقوق مدنی علمی است که ریشه ی دراز و طویل آن عصر غارنشینی می رسد که چشمه ی زاینده ی عقود و قراردادها است، که به معنی راضی شدن دو طرف عقد از یکدیگر و یا خشنود شدن است، که هرگاه در مقابل عقد بکار رود به معنی معاطات است، پس قراردادی به تفاهم نمی رسد مگر به رضایت و خشنودی طرفین عقد. از آنجائیکه روابط مردم با یکدیگر اصولاً مبتنی بر قرارداد است و قرارداد توافقی الزام آور است که دو یا چند طرف، با تراضی (مراضات) آن را منعقد کرده و بر اساس آن هر طرف دارای حق تکلیف می شود. چون عنصر سازنده در قراردادها تراضی می باشد، با توجه به این که تراضی در حقوق ایران حائز اهمیت است تا جائی که دکتر لنگرودی در منابع های مختلف در این خصوص بحث نموده اند، لذا به علت اهمیت موضوع، تصمیم بر این شد که نظرات پراکنده دکتر را بصورت منسجم و یک جا در قالب مقاله ای تحت عنوان ماهیت تراضی در حقوق مدنی را در اختیار محققین و دانش پژوهان علم حقوق قرار گیرد.

واژگان کلیدی: عاقدین، عقد، تراضی، معاوضه و معاطات

^۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی به عنوان نویسنده مسئول. email: advertisingcenter۶۳@gmail.com

مقدمه

حقوق مدنی علمی است که ریشه‌های دراز و طویل آن به اعصار غارنشینی می‌رسد: تراضی که چشمه‌ی زاینده‌ی عقود و قراردادها است به عصر غارنشینی می‌رسد. عصری که در آن، هنوز خبری از علوم بشری نبود. در آن عصر، فرق بین بیع و معاوضه نبود تراضی به صورت معاوضه و معاطات و نکاح از نوع بسیار قدیمی است. شاید هزاران سال طول کشید که از ماده‌ی تراضی، صور گوناگون عقود توقیفی (یعنی کاتالوگ عقود) را ساختند، و هنوز هم می‌سازند مانند بیمه، برات، عقد اجاره فروش و غیره، تراضی ماده‌ی اولیه و خامی است که بشر با اعمال اندیشه، از آن ماده‌ی خام، کاتالوگ عقود را فراهم آورد که در زیر عنوان معینه به شرح و بسط آن می‌پردازیم. آن ماده‌ی خام هنوز در ماده‌ی ۱۰ ق.م خودنمایی می‌کند، و به یقین در ازمنه‌ی بعد از زمان ما، عناوین تازه‌ای از عقود، به فهرست کاتالوگ عقود افزوده می‌شود یعنی از حوزه‌ی حکومت ماده‌ی ۱۰ ق.م خارج می‌گردد و به صورت تراضی در خارج کاتالوگ عقود و خارج از ماده‌ی ۱۰ ق.م، وجود و حضورش را اعلان می‌کند. تراضی به عنوان هیولای اولیه‌ی علم حقوق مدنی و دانش معاملات و قراردادها است. و روی این هیولا یا ماده‌ی خام عصر غارنشینی کاری صورت نگرفته است. در حالی که تمدن بشر از زمانی آغاز می‌شود که دست به تصرفات در مواد خام اولیه‌ی می‌زند و گرنه پوست حیوان خشک کردن و به عنوان تن پوش، پوشیدن، تمدن نیست. یا بشر اولیه موقع خواب برای گرم کردن خود می‌توانست از مقداری گیاه خشک شده استفاده کند، اما این با لحاف و پتو خیلی فرق می‌کند. لذا دکتر لنگرودی تراضی را در کتاب فلسفه‌ی حقوق مدنی (ش ۱۱۰) عناصر سازنده‌ی آن را بر شمرده و در کتاب تئوری مؤزنه، تراضی را به سه اصل مهم (اصول موازنه) تحلیل کرد و عمده مسائل عقود و معاملات را بر سه اصل موازنه نهاد در واقع منطبق موازنه بنیان نهاد و به عصر غارنشینی حقوق مدنی پایان داد.^۱ لذا محقق در این پژوهش به دنبال این است که ماهیت تراضی در حقوق مدنی و اثرش در عقود چیست؟

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال

فصل اول: کلیات

این فصل از دو گفتار تشکیل شده که گفتار اول آن در خصوص تعریف تراضی و عنصر آن و گفتار دوم نقش تراضی را در قانون مدنی مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد.

گفتار اول: تعریف تراضی و عناصر آن

الف: تعریف لغوی

تراضی یعنی از هم راضی شدن، از یکدیگر خشنود شدن، خشنود و رضایت از یکدیگر^۱، راضی شدن دو طرف، متفق شدن بر امری^۲، تراضی مصدر باب تفاعل از ریشه ی «رضی» به معنای خشنود بودن از همدیگر، خشنودی دو جانبه، رضایت و توافق داشتن دو طرفه است^۳. پس دو رضای متقابل از دو کس که با مواجه (الزام و التزام) پیوند یافته باشند چنانکه در نکاح و بیمه و بیع و اجاره می‌توان دید.^۴

ب: تعریف تراضی در فقه و حقوق

این اصطلاح (مراضات) در فقه است که در ماده ی ۵۰۱ و ۵۱۵ ق.م آمده است. آن را فقه در قراردادهای بکار می‌برد که ایجاب و قبول آن لفظی نیست.^۵ یعنی توافق و تراضی عاقدین که به صورت قرارداد (نه عقد با نام) در آمده باشد (ماده ی ۵۰۱ ق.م) با وجود عقد صلح که حقیقه اساس عقود بی نام است حاجت به تداول واژه ی مراضات نیست.^۶ واژه ی مراضات که در دو ماده ی ۵۰۱ و ۵۱۵ ق.م بکار رفته در فقه به معنی تراضی معاطاتی (نه عقود) می‌باشد

^۱ - عمید، حسن، فرهنگ عمید، جلد اول، انتشارات موسسه امیرکبیر، چاپ هفتم، سال ۱۳۷۱، ص ۵۵۷

^۲ - سعیدی پور، آذینفر، فرهنگ فارسی خرد، انتشارات خرد، سال ۱۳۶۰، ص ۱۳۸

^۳ - انصاری، مسعود، طاهری، دکتر محمد علی، دانشنامه ی حقوق خصوصی، جلد اول، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸، ص ۶۵۶

^۴ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، الفارق، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۱، ص ۱۴۰

^۵ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط، جلد پنجم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۳، ش ۱۳۴۹۳

^۶ - پیشین، ش ۱۲۵۰۸

یعنی همان تراضی است. پس اصطلاح تراضی در فقه، هرگاه در مقابل عقد بکار رود به معنی معاطات است یعنی هر عقد که کاشف آن از الفاظ باشد عقد به معنی اخص است و هر چه که خارج از عقود به معنی اخص باشد معاطات (تراضی به معنی اخص یا تراضی غیر عقدی) است.^۱ خلاصه این که رضای متعاملین که در انجام یک معامله که نیاز به اراده ی طرفین دارد به تراضی تعبیر می شود.^۲

ج- عناصر تراضی

در طبیعیات، بشر بارها اندیشیده و از خود پرسیده است که ماده ی اولیه ی اجسام در صحنه ی عظیم و لایتناهی کائنات چیست؟ از آن ماده ی فرضی، تعبیر به هیولای اولیه کرده اند. هنوز پاسخ قاطع به آن سؤال داده نشده است. حال اگر بخواهیم از مباحث طبیعیات خارج شویم و در صحنه ی موجودات اعتباری در خصوص حقوق معاملات دنبال هیولای اولیه بگردیم آن هیولای اولیه همان تراضی است! از عصر غارنشینی تا این لحظه، بشر از تراضی بهره ور شده است؛ بخشی از تراضی را به صورت مجموعه ی عقود معینه در آورده است که در حقوق مدنی جای ممتاز دارد. اما بخش عمده ی آن بصورت ماده ی خام هنوز باقی مانده است که در فرهنگ ملت ها به نام های مختلف خوانده می شود:

- ۱) در قانون مدنی ایران به تبع قانون مدنی فرانسه بصورت ماده ی ۱۰ ق.م معرفی شده است.
- ۲) در فقه، به نام مرضات و عقود مختومه خوانده شده است که اگر مقرون به صیغه ی ایجاب و قبول باشد نام خاص دارد که صلح است. اما در نصوص اسلامی صلح و تراضی را مترادفاً به کار برده اند؛ جداسازی مرضات (تراضی) از صلح، کار متشرعه است نه شارع.

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فلسفه ی حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۳،

ص ۹۷-۹۳

^۲ - انصاری، مسعود و همکاران، همان منبع، ص ۶۵۶ و ۶۵۷

در هر حال بخش اعظم تراضی هنوز به صورت ماده ی خام و دست نخورده مورد استفاده قرار می گیرد و حالا در زبان حقوق فارسی می گویند: قرارداد ماده ی ۱۰ ق.م؛ در فقه می گویند؛ عقود مختصره در برابر عقود توقیفی (= کاتالوگ عقود). تراضی هنوز مورد تعریف قرار نگرفته است: شارع به رسم مألوف به مفهوم عرفی آن تکیه کرده است و اصطلاحاً این را زیر عنوان آیه التراضی می گذارند. اهل این علم که مشتاق تشریح ماهیات مرسله اند اقدامی در تشریح آن نکرده اند. تشریح آن این که از طریق عناصرشناسی بیان می کنیم که جز این راه دیگری نمی شناسیم. عناصر تراضی عبارتند از:

- (۱) دو رضا، شک نیست که در تراضی باید دو رضا باشد هم در مرحله ی ماهیت و هم در مرحله ی وجود خارجی، بداهت این نکته، مایه ی بی نیازی از استدلال است.
 - (۲) دو رضای قائم به دو طرف عقد (= عاقدین) است، پس باید تغایر عاقدین را به عنوان عنصری از عناصر تراضی بشناسیم. در فقه شافعی این را مورد بحث و تصریح قرار داده اند.
 - (۳) یک رضا ذاتاً بی اثر می باشد، پس محتاج به تعاون و همیاری رضای طرف دیگر است. همه می دانند که در بیع یا نکاح یک رضا مانند یک دست است که صدا ندارد. کسی درصدد نکاح با دختر یکی از معاریف بود؛ دوستان به او گفتند: او را به تو نمی دهند چون برتر از تو است؛ گفت: پنجاه درصد این کار روبراه است و مانده پنجاه درصد دیگر! گفتند چه طوری؟ گفت: من راضی هستم، این همان پنجاه درصدی است که درست شده است! این شوخی معروف می تواند معرف عدم تأثیر ذاتی یک رضا باشد.
- چرا قید «ذاتاً» را ذکر کرده اند؟ برای این که در عقود تبرع (مانند وقف و هبه) رضای واحد از واهب و واقف، ذاتاً بی اثر نیست؛ اگر رضای متهب یا موقوف علیهم را لازم شمرده اند از باب رعایت مصالح اجتماعی در نظام روابط حقوقی مردمان است و گرنه با وجود زمینه ی رضای نوعی محسن^۱ الیهم به احسان طرف ذاتاً نیازی به اظهار رضای محسن^۲ الیهم نمی باشد.

۴) باید تراضی، ضرورت داشته باشد پس محال^۱ علیه (در عقد حواله) طرف تراضی نیست یعنی تراضی، به طرفیت او، هیچ ضرورت ندارد! چون جوهر حواله، ایفاء تعهد محیل در برابر محتال است و باب ایفاء تعهد، خارج از باب انعقاد عقود است. عیناً با همین استدلال، رضای محتال هم شرط تاثیر حواله ی محیل نیست. یعنی رضای محیل، در نظام ایفاء بدهی خود ذاتاً کافی است؛ جلب رضای محتال، نه از باب این است که تأثیر ایفاء محیل، موقوف بر رضای محتال است بلکه برای حسن تمشیت روابط بده و بستان است.

۵) دو رضای که در تراضی جای دارند باید متقابل باشند یعنی هم سو نباشند یعنی همسایه اند نه هم سو، پس زن و شوهر که با تراضی یکدیگر به سفری می روند و یا کودک خود را از شیر باز می گیرند این دو رضا که متقابل نیستند تراضی محسوب نمی شوند و مایه ی انعقاد عقدی نمی باشند.^۱

۶) دو رضا که تراضی را پایه گذارند باید از دو آدم زنده باشد. در شرق و غرب عالم این را پذیرفته اند. معذک یک پیوسته اصرار می ورزد که بین یک زنده و یک مرده هم تراضی عقدی صورت پذیر است پس وصیت تملیکی عقد است با ایجاب موصی و قبل موصی له پس از فوت موصی! این را می گویند: تراضی بین زنده و مرده!

۷) طرفین تراضی باید نسبت به همدیگر معلوم باشند. در وصیت تملیکی، این عنصر، ضرورت ندارد. این نیز مؤید بر عقد نبودن آن است.

۸) تقدم دو رضا نسبت به آثاری که از آنها پدید می آید، زیرا تراضی سبب بروز آثار است؛ هر رضا یک جزء از آن سبب است؛ آن سبب دو جزء دارد. بر این اساس این سخن، نتایج زیر بدست می آید.

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فرهنگ عناصر شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۲، صص ۱۸۱

الف- قبول عاقد، اثر قهقرائی ندارد. بنابراین، قبول کاشف (و شرط متأخر) از موهومات حقوقی است، مثلاً گفته اند: وصیت تملیکی عقد است (بین مرده و زنده!) و قبول موصی له، شرط متأخر تأثیر ایجاب موصی است از تاریخ موت موصی (= قبول کاشف). تلاش غیرقابل قبول، در اثبات قبول کاشف و شرط متأخر به کار برده اند. بر اساس عنصر هشتم تراضی بشرح فوق، وصیت تملیکی نمی تواند از عقود باشد.

ب- رضا که جزء ماهیت تراضی است طبعاً امری است نه موضوع حکمی، زیرا جای احکام در ماهیات نیست. پس هرگونه رضا که جنبه ی حکمی داشته باشد از ماهیت تراضی خارج است.

مانند موارد ذیل:

۱) رضای موصی له به ایجاب موصی (ماده ی ۸۲۷ ق.م) یعنی برای جلوگیری از تملیک قهری و یک جانبه حکماً رضای موصی له را لازم دیده اند. زیرا برای این که دیده اند ضوابط عقود، در مورد وصیت تملیکی، صادق نیست.

۲) قبول محتال در حواله و قبول محال علیه: رضای این دو نفر رضای حکمی است نه موضوعی

۳) رضای محسن^۱ الیهم در تبرعات مانند هبه و وقف و غیره بدون تشخیص و تمیز رضای حکمی از رضای موضوعی، اظهار نظر در عقد بودن وصیت تملیکی (یا وقف و هبه) کار نابسامان و عبث است.

۹) رضای عاقدین که اظهار قبول می کند باید رضا به مدلول ایجاب طرف خود باشد نه رضا به عقدی که قبلاً صورت پذیرفته است. در مورد حواله بین محیل و محتال اگر عقد حواله صورت گرفته باشد، رضای محال^۲ علیه به مدلول حواله رضای به عقدی است که قبلاً صورت گرفته است. نه رضای به ایجاب دیگری.

۱۰) توافق دو رضا، عنصر حتمی است. بدون این توافق تراضی، صورت نمی گیرد.

۱۱) اناطه ی رضای یک طرف تراضی به رضای طرف دیگر. اناطه در لغت به معنی وابستگی است. بایع، رضای خود را که طی ایجاب، اظهار کرده است منوط به رضای خریدار می کند. اما موصی در ایجاب خود، تأثیر رضای خویش را منوط به رضای موصی له نمی کند. به همین جهت است که هرگاه موصی له پیش از قبول بمیرد ورثه ی او جای او را می گیرند و این اجماع مذاهب خمسسه ی اسلامی است.

۱۲) موالات بین ایجاب و قبول یعنی بین دو رضای دو طرف، تازه ترین دلیل بر ضرورت موالات، در تراضی این است که: تراضی در عقود، ماده ای است که صورت آن ماده، موالات است؛ همان طور که هیچ ماده بدون صورت موجود نمی شود، تراضی هم بدون موالات، موجود نمی شود.

۱۳) تراضی، بدون کاشف از رضا غیر قابل تصوّر است. الفاظ را خصوصیتی نیست.^۱

گفتار دوم: نقش تراضی در قانون مدنی و فقه

اصطلاح تراضی در فقه هرگاه در مقابل عقد بکار رود به معنی معاطات است یعنی هر عقد که کاشف آن از الفاظ باشد عقد به معنی اخص است و هر چه که خارج از عقد به معنی اخص باشد معاطات (= تراضی به معنی اخص یا تراضی غیر عقدی) است، به همین جهت می گویند: عقود محدود است ولی تراضی ها محدود نیستند.

تراضی غیرعقدی: تراضی که به الفاظ ایجاب و قبول مقرون نباشد مانند تراضی در عقود معاطاتی. اگر مقرون به الفاظ باشد آن را تراضی عقدی نامند. اگر تراضی غیرعقدی مستندی در قانون مدنی (ماده ی ۳۲۹ ق.م) داشته باشد آن وقت بحث «ترآد عوضین» هم ق.م، راه پیدا می کند.^۲

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فن استدلال، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۴، صص ۲۱۹-۲۱۴ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فرهنگ عناصر شناسی، همان منبع، صص ۱۸۱ تا ۱۸۳

^۲ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۳، ش ۴۴۲۰

در جامع الشتاب می گوید «اموری که عادت جاری شده به معامله ی اطفال در آن، ظاهر این است که این، بیع نباشد بلکه همان محض تراضی است.» قانون مدنی هم در مواد ۳۵۵-۳۸۲-۴۳۱-۵۹۱ و غیره تراضی را مترادف با واژه ی عقد بکار نبرده، بلکه به همان شیوه عملکرده است که در فقه عمل شده، چنانکه در قواعد علامه (در عاریه ی زمین برای بنا یا غرس اشجار) می توان دید. بعضی از اهل عصر به ضرس قاطع گفته اند که قانون مدنی در مواد مزبور، تراضی را به جای عقد بکار برده است. اشتباهی است فاحش در معرفت اصطلاحات در قانون مدنی که به تع فقه کلمه ی تراضی را در غیر عقد (به معنی اخص) بکار برده است. اگر در بند اول ماده ی ۲۹۲ ق.م. تراضی را بکار برده است به این جهت است که تبدیل تعهد در فقه عنوان ندارد به همین رو نویسنده ی ق.م. آن را از عقد به معنی اخص خارج کرده، و عنوان تراضی به آن داده است. عقد به معنی اخص که کاشف از قصد طرفین الفاظ باشد. صریحاً در ماده ی ۱۹۲-۳۳۹ ق.م. پیش بینی شده است.^۱

بند اول: محدود بودن عقود و نامحدود بودن تراضی ها

اکثراً در فقه عقیده دارند که عقد مشروع باید نصوص شرع، عنوان داشته باشد و گرنه به عنوان عقد، باطل است مانند عقد مغارسه، مقدس اردبیلی می گوید اگر اجماع نباشد توقیفی بدون عقود (محدود بودن عقود) دلیل دیگر ندارد. ولی برای تراضی حدّ قائل نیستند و آن را نامحدود می دانند. محدود و نامحدود ضررند پس تراضی غیر از عقد است در اصطلاحات فقه (و تبعاً ق.م.)^۲

بند دوم: مراضات

۱- مورد استعمال این اصطلاح فقهی، مشروط است به امور ذیل:

^۱ جعفری لنگرودی، فلسفه حقوق، مدنی، همان منبع، صص ۹۳ و ۹۴

^۲ - پیشین، ص ۹۴

۱-۱) از جمله عقود توقیفی نباشد یعنی از عقودی نباشد که در کتاب و سنت - عنوان دارد. قباله در سنت عنوان دارد.

۱-۲) از جمله عقود مخترعه نباشد (رک، عقود مخترعه) که عرف، عنوان خاص یافته است. ۲- بیمه را امراضات نمی توان گفت. بنابراین در مورد اجاره از قرار ماهی ... ماه اول، اجاره است و باقی امراضات است. تراضی بر انداز ظروف (در بیع) امراضات است. تقسیم به تراضی را زیر عنوان امراضات نهاده اند و گفته اند: قسمت دو صورت دارد:

۲-۱) قسمت قرعه (= قسمت اجبار)

۲-۲) قسمت امراضات که ممکن است با تعدیل سهام باشد یا بی تعدیل

۳- در مورد صلح، نظرها و سخن ها یکسان نیست. اگر از عبارات شارع، استظهار شود که شرع به آن، به عنوان عقدی از عقود متداول عصر خود می نگرد، خارج از امراضات است. اما در این استظهار، وحدت نظر نیست لذا می بینید که فخر المحققین، عبارت «صلح امراضات» را به کار برده است که تردید او را می رساند.

۴- تراضی در مقام ایفاء به غیر جنس و تبدیل تعهد داخل در امراضات است.

۵- لفظی بدون ایجاب و قبول، موضوعیت ندارد؛ اغلبی بودن استعمال الفاظ در عقود تراضی ها، هیچ نکته ای را ثابت نمی کند نه عرفاً و نه شرعاً. پس لزوم امراضات ها تابع قاعده ی کلی مصلحت کامنه است: یعنی اگر طبع یک امراضات در رابطه با مصالح طرفین، اقتضاء لزوم کند آن امراضات، لازم است. به وسوسه ها و سخنان بی دلیل نباید توجه کرد.

۶- اگر ضمن عقد مضاربه یا خارج از آن، مالک سرمایه مالی به عامل بدهد که آن را به معرض تجارت آورد بدون این که حصه ای از ربح تجارت آن مال، عائد عامل گردد. این عنوان مضاربه را ندارد به دلیل فقدان تقابل عمل عامل، با ربح تجارت آن. این را بضاعت نامیده اند که امراضات است.

۷- عامل مضاربه می تواند در حقوق ناشی از عقد مضاربه، با ثالث، شریک شود یعنی از آن ثالث بخواهد که اعمال تجاری روی سرمایه ی مالک را با هم صورت دهند و بر این کار، تراضی کنند. این تراضی، مضاربه ی ثانی (فرعی) نیست بلکه فقط یک مرضات است.^۱

پس مرضات یک اصطلاح فقه است که در دو ماده ی ۵۰۱ و ۵۱۵ ق.م آمده است و آن را فقه در قراردادهایی بکار می برد که ایجاب و قبول آن لفظی نیست، همچنین عناصر آن از قرار ذیل است:

اولاً - تراضی متقابل طرفین، خواه موضوع تراضی، ایجاد حقوق باشد (مانند مورد اجاره در مواد ۵۰۱ و ۵۱۵ ق.م) یا در مقام اسقاط حقوق باشد:

- تراضی در ایفاء به غیر جنس مورد تعهد.

- تراضی در مقام ایفاء به همان جنس مورد تعهد ولی با اوصاف بهتر. در هر مورد نص حدیث با تکیه بر تراضی وجود دارد.

ثانیاً- ایجاب و قبول در آن تراضی، لفظ نباشد. پس عقود معینه و نیز عقد صلح به معیار فقه اسلامی، خارج از مدلول مرضات اند. قانون مدنی هم که در عقود به الفاظ ایجاب و قبول تکیه زده همان معیار را قبول کرده است.

ثالثاً - فقدان احکام خاصه، از این جهت شباهت به عقد صلح دارد.^۲

بند سوم: اموری که در تراضی شرط نیست

اول- استمرار رضای عاقد (ایجاب کننده) تا زمان اظهار قبول، شرط تحقق تراضی نیست. در جعله ی عام که جاعل به طرفیت عموم، تعهد می کند در واقع جاعل، جعل سبب می کند نه

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، الفارق، جلد چهارم، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۱، صص ۳۴۷ و

^۲ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر. فرهنگ عناصر شناسی، همان منبع، صص ۵۱۱ و ۵۱۲ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط، جلد پنجم، همان منبع، ش ۱۳۴۹۳ و ش ۱۲۵۰۸

این که اذن عام بدهد؛ یعنی او اجراء مقصود خود را سبب استحقاق اجرت (مال الجعالة) قرار می‌دهد به همین جهت اگر صغیر هم مثلاً مال مفقود او را بیابد مستحق جعاله است با این که او اهلیت ندارد.

دوم - چانه زدن طرفین عقد با هم (= آزادی مقاوله در عقود) مطلقاً از عناصر تراضی نیست؛ شک و شبهه در آن، کار نادرست است.^۱

بند چهارم: تراضی ضروری تراضی معقول

گروهی از عقود که غالباً تملیکی هستند (مانند بیع و اجاره) برای این که رضا بتواند موجود اعتباری را پدید آورد باید به صورت تراضی (بین دو رضای متقابل) درآید، در این اختلافی نیست. در غیر عقود تملیکی هم نمونه‌هایی از این دست دیده می‌شود مانند عقد نکاح و بیمه و قرارداد حمل و نقل و قرارداد حق العمل کاری و وکالت با اجرت (حق الوکاله). دکتر لنگرودی بعلت فقدان اصطلاح خاص که جامع این عقود باشد نام تراضی را در این عقود «تراضی ضروری» نهاده، در مقابل عقودی که تراضی در آنها ضرورت ندارد اما اگر تراضی صورت گیرد خلاف عقل نیست. به همین جهت نام آنگونه تراضی‌ها را «تراضی معقول» نهاده در مقام تبرعات که زیربنای احسان دارند اگر تراضی صورت گیرد معقول و منطقی است.^۲

بند پنجم: تراضی در تبرعات

تراضی در تبرعات ضرورت ندارد. اما اگر تراضی کنند معقول و منطقی است. از نظر مصلحت در روابط افراد جامعه، بر این پایه جمیع تبرعات، اعمال حقوقی یک جانبه اند در ماهیت و در وجود، یعنی رضای احسان کننده خالق موجود. اعتباری (مثلاً مالکیت) به سود طرف مقابل است که مورد احسان قرار می‌گیرد. فرق نمی‌کند که این عمل حقوقی یک جانبه را اصطلاحاً ایقاع بگویید یا نگویید. اما کار عرف و کار قانونگذاران دگر است: آنان

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فلسفه‌ی حقوق مدنی، همان منبع، ص ۹۶

^۲ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فلسفه‌ی اعلی در علم حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۲، ص ۵۸

کاری به دقت های فلسفی در مورد ماهیت و وجود تبرّعات ندارند؛ آنها مصالح گویان اند: مصلحت دارایی خانواده را به منظور حفظ کیان خانواده در نظر می گیرند چنانکه از موارد تفاوت حق رجوع (به خویشاوند و بیگانه) پیداست؛ خانواده به دارایی بستگی دارد و نباید اجازه داد به صرف رضای مالک، مال از چنگ او بدر رود، باید مقداری قید و بند را به کاربرد تا مصالح خانواده تباه نگردد. پس اگر:

الف- در وصیت تملیکی، قبول موصی له را شرط تحقق، تملیک قرار می دهند (ماده ی ۸۲۷ ق.م) نه از آن جهت است که تبرع موصی (که ناشی از رضای یک جانبه ی او است) از جهت ایجاد موجود اعتباری (=مالکیت) به نفع موصی له، بی اثر است حتی چیزی را ایجاد نمی کند، بلکه از آن رو است که مصلحت این است که بر آن موجود اعتباری، بدون قبول موصی له، اثری باز نشود (= شرط ترتب اثر) این همان سخنی است که مازو با صراحت بیان کرده است. بین دو امر ذیل باید فرق نهاد:

۱) ایجاد موجود اعتباری به اراده ی یک جانبه ی موصی که نظر به اعتبار معتبر، وجود پیدا می کند.

۲) ترتب اثر حقوقی بر آن موجود اعتباری، به حکم عرف یا قانون به خاطر رعایت مصالح، مؤید این افتراق آن است که در هیچ جای دنیا این قانونگذاران در بیان ماهیات حقوقی دخالت نمی کنند و یا دخالت کامل نمی نمایند، کار آنان سنجش مصالح است: مسئله ی شرط ترتب اثر در فقه، عرض عریض دارد از همین مصلحت اندیشی نشأت گرفته است.

ب- اگر در باب هبه، قبول و قبض متبعض را شرط وقوع هبه دانسته اند (ماده ی ۷۹۸ ق.م) نه از آن رو است که قصد یک جانبه ی واهب، در تبرّعی که می کند به تنهایی قادر به ایجاد موجود اعتباری (یعنی تملیک) نیست بلکه از جهت آن است که مصلحت ایجاب می کند که ترتب اثر بر ایجاب واهب، مقرون به قبول و قبض طرف مقابل گردد. در نتیجه تراضی در

تبرعات ضرورت ندارد ولی اگر تراضی کنند و یا متن قانون- تراضی را لازم بشمرد از باب تراضی معقول است نه از باب تراضی ضروری.^۱

بند ششم: اشتباه مانع تراضی

این عنوان در حقوق فرانسه زیاد به کار می رود. در فقه و قانون مدنی زیر عنوان «تخلف» باید آن را جستجو کرد زیرا سبب تخلف غالباً اشتباه است. در حقوق فرانسه در شرح ماده ی ۱۱۱۰ ق.م از دو نوع، اشتباه ذیل یاد کرده اند:

اول- اشتباه مانع تراضی، غالب مثالهایی که می آورند واهی و دور از جریان کار مردمان است.

دوم- اشتباهی که به تراضی میدان می دهد ولی رضا را معیب می کند. به اصطلاح فقه، رضا را مختل می سازد. فقه در باب اختلال رضا حکم به خیار می کند ولی حقوق فرانسه در باب اشتباه نوع دوم حکم به عدم نفوذ می کند. قانون مدنی ما در ماده ی ۲۰۰ که برگردان ماده ی ۱۱۱۰ ق.م. فرانسه است عدم نفوذ را پذیرفته است ولی در باب اختلال رضا در وصف (ماده ی ۴۱۰ ق.م) خیار را قبول کرده است که تضاد بارزی است. در فقه می گویند: اگر پارچه ای معین را به عنوان کتان بخرد و بعداً معلوم گردد که پشم است بیع باطل است دلیل در فقه امامیه این است که مال مورد اشاره ی عاقدین در واقع مورد قصد مشتری نبوده است و آنچه که مورد قصد او بوده است، عقد بر آن مال واقع نشده است! پس آن تراضی که واقع شده صورت ظاهر داشته است و در واقع تراضی صورت نگرفته است. پس اشتباه مشتری در رابطه با معین، در واقع مانع تراضی گردیده است. در نتیجه شناسایی اشتباه مانع تراضی بین فقه ما و حقوق فرانسه وحدت نظر وجود ندارد. مسئله کاملاً نظری است. ماده ی ۳۵۳ ق.م بر اساس نظر فقهی باید شرح داده شود.^۲

^۱ - لنگرودی، فلسفه اعلی، همان منبع، صص ۶۱ و ۶۲

^۲ - لنگرودی، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، همان منبع، ص ۲۱۳

بند هفتم: اصل اعتبار تراضی

اصل اعتبار تراضی در مصالح خصوصی مردمان بصورت قاعده ای که دارای استثناء هم هست در عرف و عادت و علم حقوق و فقه مورد قبول است. جعله ی خاص، عقد است؛ نص قانون شرع، جعله ی خاص را به علت اشتمال آن بر تراضی طرفین صحیح دانسته است. اما آیه «اوفوا بالعقود» آیا دلالت بر اصل اعتبار تراضی دارد؟ دو نظر در این مورد دیده شده است:

اول- نظر اکثر که عقیده دارند؛ عقود را باید شارع معین کند و هر عقد که در نص شرع آمده است نافذ است و گرنه نافذ نیست. این نظر معروف شده است به «اصل توقیفی بودن عقود». پیروان این نظر به تدریج کاهش پیدا می کنند.

دوم- نظر اقلیت که اصل توقیفی بودن عقود را نپذیرفته اند و می گویند: اگر اجماع نباشد، عقد مغارسه صحیح است به دلیل اوفوا بالعقود و غیره.

از نظر دکتر لنگرودی استناد به این آیه مشکل است. زیرا در فقه آن را در سه مورد متفاوت ذیل بکار برده اند:

الف- اصل اعتبار هر تراضی چنانکه گفته شد.

ب- در معنی اصالة اللزوم در عقود

ج- در معنی وفاء به عقود و تعهدات ناشی از آنها، ظاهر آیه هم که از وفاء به عقد بحث می کند همین نظر سوم است.^۱

بند هشتم: تراضی در عقد فاسد

هر گاه عقدی به جهتی باطل باشد آیا تراضی که در آن عقد بوده منشاء اثر می تواند باشد؟ این را در فقه در مورد عقد وکالت در ماده ی ۶۸۱ ق.م (که نظیر سؤال مذکور است) می توان دید که وکیل استعفا کرده و با استعفای او عقد وکالت منحل گردیده است، معذک وکیل می

^۱ - جعفری لنگرودی، فلسفه حقوق مدنی، همان منبع، صص ۸۲ و ۸۳.

تواند بنابر اذموکل که امری مستمر است در مورد وکالت، اقدام کند هر چند که آثار وکالت (مانند حق الوکاله) بر عمل وکیل مترتب نمی‌شود. البته این فساد وکالت نیست بلکه زوال وکالت است ولی وکالت زائله، در زوال، مانند عقد فاسد است که هم نابود و معدوم است. در مضاربه‌ی فاسد هم علامه در قواعد گفته است: تصرفات عامل نافذ است مستنداً به اذن مالک (نظیر وکالت) ولی ربح تجارت همگی از آن مالک است و باید اجرت المثل کار عامل را به او بدهد خواه تجارت عامل سود کرده باشد خواه نه.

این بحث در عقود اذینه دامنه دارد که در جلد دوم کتاب فلسفه حقوق مدنی شرح داده شده:

ریشه‌ی بحث هم در فقه عامه است. اما در غیر عقود اذینه (مانند اجاره) هم این بحث را وارد کرده‌اند. چنانکه در عقد صدقه میرزای قمی چنین گفته است:

«برخلاف صدقه که هرگاه قصد قربت در آن نشود مثمر ثمره نیست یعنی افاده‌ی ثمره‌ی عقد صدقه که انتقال ملک و لزوم آن بعد از قبض است نمی‌کند اگرچه محتمل است که افاده‌ی اباحه‌ی تصرف بکند اما نه از حیثیت این که صدقه است بلکه از حیثیت مطلق اباحه که در ضمن این صدقه‌ی فاسده است، چنانکه در وکالت فاسده علامه در تذکره و غیر آن گفته است و قول به این، خالی از وجهی نیست بلکه اظهر این است که چنین باشد.... و این در وقتی است که رضای مطلق (یعنی بدون قید به نقل مال به عنوان صدقه) از صاحب مال، معلوم باشد؛ اگر داند که راضی نیست که به غیر وجه تصدق صرف کند حرام خواهد بود.^۱

بند نهم: مباحث متفرقه

در فقه گفته‌اند: ذکر تراضی در کلیات عقود، عقود قهریه را خارج می‌کند مانند:

(۱) معاوضه قهری در مورد بدل حیلولة (ماده‌ی ۳۱۱ ق.م)

(۲) اخذ شفعه که جمعی آن را ایقاع ندانسته‌اند.

^۱ - لنگرودی، پیشین، صص ۸۱ و ۸۲

اصل توقیفی بودن عقود مطلقاً دلیل قانع کننده ندارد. تراضی هرگاه به وسیله ی فعل طرفین صورت پذیرد معاطات است نه عقد. هرگاه ایجاب، لفظی باشد و قبول فعلی باشد در معاطات بودن آن اختلاف نظر هست.

تراضی که عنصر نخستین در همه عقود است غیر از عنصر «مطابقت ایجاب و قبول» است زیرا ایجاب و نیز قبول، نام کاشف از رضا است و حال آن که تراضی، قائم به امر نفسانی طرفین (یعنی مکشوف ایجاب و مکشوف قبول) است. در تراضی، دو رضا با هم وفق دهند اما این وفق را از راه ایجاب و قبول باید فهمید پس مطابقت ایجاب و قبول، جنبه ی طریقی دارد ولی تراضی، جنبه ی موضوعی دارد.^۱

فصل دوم: بررسی و تحلیل ماهیت توافق و رضا

این فصل از دو گفتار تشکیل شده که گفتار اول آن در خصوص ماهیت تراضی و گفتار دوم در خصوص توافق دو رضا بحث می کند.

گفتار اول: ماهیت تراضی

اهم ماهیات که در مباحث معاملات و عقود رقیب ندارد تراضی است. جای تأسف بسیار است که از ماهیت تراضی و اجزاء این ماهیت کسی در شرق و غرب جهان بحثی نکرده است. پراکنده کاری در باب تراضی به اوج رسیده است. هرجایی به مناسبت مقام نکته ای رسا یا نارس گفته اند ولی کسی به این فکر نیافتاده که آن نکته ها را گردآورد و مورد نقد و بررسی قرار دهد و مخصوصاً بحث ماهیت تراضی را از بحث وجود خارجی تراضی جدا کند. عمری همگی، تراضی را بدیهی دانسته و محتاج بحث ندانسته اند، خلف از سلف تقلید کرده اند و کسی به فکر اجتهاد در این مورد نیافتاده است. در فقه چون از تعاریف فایده ای حاصل نیامد، گرد ماهیت حقوقی در تعاریف نگشتند و روی به وجود موجودات اعتباری نهادند؛ در این حال بود که بحث دامنه دار اسباب شروط، ارکان، موانع را پدید آوردند.

^۱ - لنگرودی، پیشین، صص ۹۷-۹۶

پس علم فقه، صاحب دو دستگاه است:

اول- دستگاه تعاریف ماهیت حقوقی که بحث از ماهیات است.

دوم- دستگاه اسباب و شروط و ارکان و موانع که بحث از وجود خارجی آن ماهیات است. آن که این دو دستگاه را از هم تمیز نداده است نه فقه می داند و نه حقوق.

گفته شده است: «جوهر اصلی عقد، توافق دو اراده متقابل (=تراضی) است... ولی در قراردادهای شرایط متعارفی وجود دارد.»

صدر این گفتار که تکیه بر جوهر (= جوهر ذات= ماهیت) کرده است ناظر به ماهیت است، ذیل آن گفتار که از شروط دم زده است ناظر به وجود تراضی است زیرا ماهیت شرط ندارد، فقط ذایات دارد؛ شرط، مربوط به وجود خارجی است. رضا که جزء تراضی است از دو بعد مورد رسیدگی قرار می گیرد:

۱) بُعد ذهنی که مورد توجه لغوی در موقع ضبط لغات قرار گرفته است. رضا در این جا از امور انتزاعی است.

۲) بُعد خارجی که از نفسانیات است و قائم به نفس آدمی است. و در حدوث عقود، نقش انکار ناپذیر دارد. رضای خارجی که از نفسانیات است تعلق به موضوعاتی می گیرد و آثاری دارد. صحت و فساد عقد ناظر به تراضی در خارج از ذهن است نه به ماهیت تراضی که معروض صحت و فساد نمی باشد.^۱ مثال جامع علوم انسانی

همچنین ماهیت تراضی را می توان در موارد ذیل بر شمرد.

۱) تراضی در فقه هر گاه در مقابل عقد بکار رود به معنی معاطات است.

۲) عقود محدود هستند ولی تراضی ها نامحدود

۳) آثار تراضی در عقد صلح با سایر عقود فرق دارد

^۱ - لنگرودی، فن استدلال، همان منبع، صص ۲۱۳ و ۲۱۴

۴) صلح انتقال املاک زمانی اعتبار دارد که تراضی در سند رسمی اعلام و در دفتر املاک ثبت شود^۱ (ماده ی ۲۳ ق.ت)

۵) تراضی موجب اباحه است نه تملیک

۶) ذکر تراضی در کلیات عقود، عقود قهریه را خارج می کند. مانند معاوضه ی قهری در مورد بدل حیوله یا اخذ شفعه که جمعی آن را ایقاع ندانسته اند.

۷) تراضی هرگاه به وسیله ی فعل طرفین صورت پذیرد معاطات است نه عقد

۸) استمرار رضای عاقد (ایجاب کننده) تا زمان اظهار قبول شرط تحقق تراضی نیست.

۹) چانه زدن طرفین عقد با هم مطلقاً از عناصر تراضی است.^۲

۱۰) تراضی ممکن است بدون لفظ و بصرف داد و ستد یا اشاره یا نوشته واقع شود.^۳

۱۱) تراضی دو قسم است:

۱۱-۱) تراضی ضروری و اجتناب ناپذیر

۱۱-۲) تراضی معقول و اجتناب پذیر مانند تراضی در تبرعات (وقف و هبه)

۱۲) عناصر تراضی در عقود فضولی وجود ندارد.^۴

گفتار دوم: توافق دو رضا

شک نیست که تراضی بدون توافق دو رضا، صورت نمی گیرد. این نکته بدیهی به نظر می رسد و بدیهی حاجت به استدلال ندارد. اما برای این که دو رضا (در تراضی) سیمای توافق را به خود بگیرند قبول و شروط ذیل باید فراهم گردد:

^۱ - کاتوزیان، دکتر ناصر، عقود معین، جلد ۲، انتشارات گنج دانش، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۹۶، ش/ص ۲۵۸/۱۸۷

^۲ - جعفری لنگرودی، فلسفه ی حقوق مدنی، همان منبع، صص ۹۳ تا ۹۷

^۳ - جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و پنجم، سال ۱۳۹۲، ص ۱۴۶

^۴ - جعفری لنگرودی، الفارق، جلد دوم، همان منبع، صص ۱۳۹ و ۱۴۰

اول- وحدت عنوان عقد: پس اگر کسی در مقام ایجاب عقد، بیع، سخن بگوید ولی طرف او به عنوان هبه پذیرای ایجاب گردد توافق دو رضا صورت نمی‌گیرد زیرا عنوان بیع غیر از عنوان هبه است.

دوم- وحدت موضوع عقد: پس اگر کسی برای بیع خانه ی خود، ایجاب را بگوید ولی طرف، قبول خود را برای خرید خانه بعلاوه اثاث خانه اظهار دارد تراضی عادی از توافق است و بیع، صورت نمی‌گیرد زیرا موضوع تراضی، حالت وحدت و یگانگی را ندارد.

اگر کسی جفت قالیچه ای را به معرض بیع در آورد که فقط مالک یک تخته ی آن است و طرف به گمان مالکیت بایع، قبول را بگوید توافق صوری بین ایجاب و قبول (در موضوع عقد) پدید می‌آید نه توافق حقیقی، زیرا بر اساس مالکیت بایع، فقط یک تخته قالیچه می‌تواند مبیع باشد نه هر دو تخته. بیع نسبت به یک تخته فضولی است و فضولی، عقد واقعی نیست، طرح عقد است نه عقد واقعی. پس وحدت موضوع عقد بیع مزبور، حاصل نیست و ثبوتاً توافق دو رضا وجود ندارد هر چند که اثباتاً (ظاهراً) دو رضای عاقدین، متوافق است؛ آنچه که قابل ترتیب اثر است این است که ثبوتاً موضوع عقد، واحد باشد اثباتاً، به همین جهت جماعتی در مورد عقد غائبین، اطلاع موجب، از رضای قابل را شرط تحقق توافق دو رضا نمی‌دانند و توافق ثبوتی را کافی می‌دانند و می‌گویند: زمانی که نامه ی متضمن ایجاب به طرف برسد و او بپذیرد و جواب کتبی بدهد و آن را به صندوق پست بسپرد تراضی متوافق حاصل است ولو آنکه نامه ی جواب بدست ایجاب کننده نرسیده باشد و او از مضمون نامه مطلع نشده باشد.

سؤال- پس چرا در قوانین، حکم به صحت بیع آن جعفت قالیچه کرده اند و خیار تبعض صنفه را ضمیمه نموده اند؟

جواب - حکم به نفوذ عقد مذکور، از باب اصل ایقاع عقود است که آن بایی، دگر است.

سوم- وحدت وصف موضوع تراضی: پس اگر کشاورزی در مقام بیع صدتن گندم آبی، ایجاب را بگوید ولی طرف قبول را متوجه صدتن گندم می‌کند توافق در موضوع (= گندم)

حاصل است نه در وصف موضوع، از این باب است وحدت در کمیت موضوع عقد (ماده ی ۳۵۵ ق.م). وحدت مواعید و سررسیدها از همین مقوله است.^۱

نتیجه گیری

تراضی که چشمه ی زاینده ی عقود و قراردادها است به عصر غارنشینی می رسد که به معنای راضی شدن دو طرف عقد از یکدیگر و یا خشنود شدن است. این اصطلاح تراضی (مراضات) در فقه هرگاه در مقابل عقد بکار رود به معنی معاطات است یعنی هر عقد که کاشف آن از الفاظ باشد عقد به معنی اخص است و هر چه که خارج از عقد به معنی اخص باشد معاطات است به همین جهت عقود محدود است ولی تراضی ها نامحدود. مراضات یک اصطلاح فقهی است که در دو ماده ی ۵۰۱ و ۵۱۵ ق.م آمده است و آن را فقه در قراردادهایی بکار می برد که ایجاب و قبول آن لفظی نیست، که عناصر آن از قرار ذیل عبارتند:

اولاً- تراضی متقابل خواه موضوع تراضی، ایجاد حقوق باشد یا در مقام اسقاط حقوق.

ثانیاً- ایجاب و قبول در آن تراضی لفظ نباشد.

ثالثاً- فقدان احکام خاصه از این جهت شباهت به عقد صلح دارد.

لذا با توجه به موارد گفته شده برای این که دو رضا صورت گیرد باید شروط ذیل فراهم گردد.

(۱) وحدت عنوان عقد

(۲) وحدت موضوع عقد

(۳) وحدت وصف موضوع تراضی

^۱ - لنگرودی، فن استدلال، همان منبع، صص ۲۲۰ و ۲۲۱

منابع و مآخذ

- ۱- انصاری، مسعود؛ طاهری، دکتر محمد علی، دانشنامه‌ی حقوق خصوصی جلد اول، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸.
- ۲- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، صدمقاله در روش تحقیق علم حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۴.
- ۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، الفارق، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۱.
- ۴- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، الفارق، جلد چهارم، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۱.
- ۵- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط، جلد پنجم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۳.
- ۶- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۳.
- ۷- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فلسفه‌ی حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۳.
- ۸- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فرهنگ عناصر شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۲.
- ۹- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فن استدلال، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۹۴.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فلسفه‌ی اعلی در علم حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۲.

- ۱۱- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و پنجم، سال ۱۳۹۲.
- ۱۲- سعیدی پور، آذینفر، فرهنگ فارسی خرد، انتشارات خرد، سال ۱۳۶۰.
- ۱۳- عمید، حسن، فرهنگ عمید، جلد اول، انتشارات مؤسسه امیرکبیر، چاپ هفتم، سال ۱۳۷۱.
- ۱۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، عقود معین، جلد ۲، انتشارات گنج دانش، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۹۶، ش/ص ۲۵۸/۱۸۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی